

## چگونگی ورود برق به ایران

آشکارا باید پذیرفت که برق و چگونگی ورود آن به ایران در گامهای نخست، از زمینه‌های مهم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برشمرده نمی‌شد و داده‌ها و اطلاعات مربوط به آن با دقت دنبال نمی‌شد. این روند شاید بدین خاطر بوده که برق یک پدیده صنعتی پیچیده، خطرناک و سرمایه‌بر بود و آینده روشنی نیز برای آن پیش‌بینی نمی‌شد. به همین خاطر میزان اثرپذیری آن نیز در سطح جامعه ناشناخته بود و هرگز نتوانست باتلگراف که چند دهه پیش از آن به پهنه کشور گام نهاد رقابت کند و از اهمیت سیاسی برخوردار شود. سیاست مردان سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار دوران قاجار را یا به خود جلب نکرد و یا آن یکی دو نفری نیز که بدان پرداختند، در میانه راه بدان پشت کردند (ماجرای دریافت امتیازنامه برق و ... توسط مشیرالسلطنه) از دیگر سو بیگانگان نیز گرایشی را که برای بهره‌گیری و مدیریت (امنیتی - اطلاعاتی) خطوط تلگراف سرتاسری در کشور از خود نشان می‌دادند، در این باره نشان ندادند و مقامات نیز برای برپایی و مدیریت آن سر و دست نشکستند. در نتیجه مسایل مربوط به برق به سکوت یا با بی‌اعتنایی روبرو بود.

امروزه اطلاعات مربوط به ورود تلگراف و ایجاد شبکه‌های ملی و فراملی تلگراف بسیار دقیق‌تر و با جزییات بیشتری در دسترس است. مقاماتی که آنها را اداره می‌کردند را می‌شناسیم، ایرانیهای همه دارای القاب بودند و برای دستیابی به مقام ریاست بر آن بر هم سبقت می‌گرفتند. تلگرافخانه‌ها مانند مکانهای مقدس، امامزاده‌ها و ... به صورت پایگاهی برای بست‌نشینی درآمده بود و شایان یادآوری است که این پایگاهها در ماجرای مشروطیت و دیگر هیجانهای سیاسی و اجتماعی ایران نقش بسیار برجسته‌ای بازی کردند .

در برابر اطلاعات مربوط به برق به ویژه در فاصله سالهای ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۳ خورشیدی نارسا، مبهم و ناشناخته و پرسش برانگیز به دست ما رسیده است. منابع ارزشمندی که همزمان ورود برق بدان پرداخته باشند و جزئیات مربوط به حق تقدمها و ماجراهای وابسته به نصب و بهره‌برداری از مولدهای برق را بازگویند و سرنوشت این مولدها را دنبال کنند کمابیش نارسا هستند و اسناد یا گزارشهایی که به طور تردیدناپذیری بر این اقدامات روشنی بخشند، کم و حتی ناچیز بوده و اسناد بر جای مانده نیز از بافت و یکدستی مناسبی برخوردار نیستند. بسیاری از اطلاعات اولیه افواهی و از راه گوش به گوش به نوشته‌ها راه یافته‌اند و نویسندگان همین نوشته‌های اندک و برجای مانده نیز برای بررسی درستی و نادرستی مطالب مطرح شده یا به همین اسناد اولیه دسترسی نداشتند و یا اهمیت آنها را ناچیز برمی‌شمردند. به همین خاطر از بررسی و ارزیابی مسایل و تاریخ‌های هر رخداد و دنبال کردن مطالب آنها در هیچکدام به طور جدی خبری نیست. شایان یادآوری است که هم اینک نیز اگر اسناد مربوط به برق مشهد با پشتکار آقای ممتحن میلانی نوه محمدباقر رضایوف برای اثبات حق تقدم جدش (محمدباقر میلانی نامور به تاجرباشی - رضایوف و معاون التجار) گردآوری نمی‌شد شاید هنوز هم این گروه از اسنادی که ایشان یافته و عرضه کرده‌اند در گوشه‌ای از بایگانی‌ها خاک می‌خورد. همچنین اگر علاقه آقای مهندس حامد در ایجاد موزه صنعت برق روندی عملی نمی‌یافت و یا کتاب تاریخ صنعت برق توسط ایشان تدوین نمی‌شد شاید اسناد مهم خاندان امین‌الضرب درباره برق سر از جای دیگری درمی‌آورد و در اختیار موزه برق تهران قرار نمی‌گرفت و در برابر دید گذاشته نمی‌شد و یا اگر کتابهایی درباره تاریخ صنعت برق نگاشته نمی‌شد و توجه‌ها را بر نمی‌انگیخت، اسناد خاندان خلیلی یکی از مدیران سابق برق تهران در دوران جنگ دوم نیز در این باره به دست نگارنده نمی‌رسید. هنوز هم آثار و اسناد بسیاری در این زمینه وجود دارد که در بایگانیهای نگهداری اسناد دولتی و خصوصی، در کتابخانه‌ها، در کنج خانه‌های پیشکسوتان صنعت برق و آب و یا در بایگانیهای نهادهای

دولتی وابسته به این صنعت وجود دارند که شناسایی و طبقه‌بندی نشده و کمر کسی از وجودشان آگاه است (شاید هم هیچکس).

شایان یادآوری است که اگر حیدرخان عموغلو مهندس برقی که در ماجراهای انقلابی دوران پیش و پس از مشروطیت حاضر بود و در ضمن در برق مشهد و تهران نیز به کار گل واداشته شده بود (به خدمت برق درآمده بود)، دست به کارهای پرهیاهوی سیاسی نمی‌زد و مورد توجه زندگینامه نویسان چپ‌اندیش و راست‌اندیش قرار نمی‌گرفت، بسیاری از اطلاعات مربوط به برق در دوران و سالهای حضور او در مشهد و تهران از ابهام و پیچیدگی بیشتری برخوردار می‌بود. شهرت وی به ویژه در میان روشنفکران چپ‌اندیش و الگو قراردادنش باعث شد که بعدها چگونگی حضور او را در مشهد و تهران بیشتر دنبال کنند. هر چند که پیش از چاپ خاطراتش توسط دکتر عبدالحسین نوایی (از روی دست‌نوشته‌های منشی‌زاده برگرفته از خاطره‌نویسی رودررو با حیدرخان) هر آنچه که درباره «وی» گفته یا شنیده می‌شد مانند «برق» که تخصص وی بود بیشتر افواهی و شفاهی به نظر می‌رسید. برای نمونه: از علامه قزوینی و احمد کسروی، دو روایت متفاوت از حیدرخان مطرح شده است که دارای بخش‌های مشترک کمی هستند و به نظر می‌رسد که از دو فرد جداگانه در دو فضای متفاوت به طور شفاهی برگرفته شده باشند.

(آ) از قول علامه قزوینی (از استادان نامور در زمینه فرهنگ و ادبیات و تاریخ در ایران) در مجله یادگار چنین مطرح شده است:

«حیدرخان را مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان صدراعظم در مراجعت شاه از سفر اول به فرنگستان در سال ۱۳۱۸ قمری به عنوان مهندس چراغ برق در باکو استخدام کردند و برای دایر کردن کارخانه چراغ برق مشهد مقدس فرستادند و او پس از یکسال و نیم به تهران آمد و در کارخانه چراغ برق مرحوم حاج حسین آقا امین‌الضرب استخدام شد.

ب) احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران چنین نگاهشته است:

«این حیدرعمواوغلی از مردم سلماس بوده ولی در قفقاز بزرگ شده و در تفلیس درس مهندسی برق می خوانده، درباره آمدن به ایران می گویند رضایوف که یکی از بازرگانان تبریز بوده چنین می خواهد که به بارگاه مشهد چراغ بکشاند و برای این کار به یک مهندس مسلمانی نیاز بوده، حیدرعمواوغلی از آنجا به تهران آمده در کارخانه برق به کار می پردازد و چون شورش مشروطه پدید می آید یکی از هواداران آن می شود.

درباره این دو نقل قول نکات جالبی مطرح است:

- هر دو راوی از افراد سرشناس و شناخته شده در تاریخ نگاری معاصر ایران هستند که به دقت نظر شهرت کافی دارند.

- این دو گزارش ناهمخوانیهای ریشه‌ای با هم دارند در گزارش نخست مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان صدراعظم (اتابک اعظم) بانی کارند و در گزارش دوم رضایوف.

خاطر نشان می سازد که تا پیش از چاپ کتاب «تاریخ صنعت برق در ایران» که بخش تاریخی آن را آقای مهندس محمدصادق حامد تهیه کرده بودند گزارش‌ها و اخبار پراکنده‌ای در لابه‌لای دست نوشته‌ها،

مقالات، گزارش‌های گوناگون در زمینه برق و کتابهایی که به نوعی وضعیت اقتصادی و اجتماعی دوران قاجار را مطرح می ساختند، وجود داشت که تدوین، نقد، یکدست و به هنگام نشده بودند. این کتاب

نخستین اثری بود که به برخی از اطلاعات گذشته می پرداخت و ایشان با بررسی اسنادی که خانواده

امین‌الضرب در اختیارشان قرار داده بودند و یا خودشان در میان منابع گذشته یافته بودند، کار را انجام دادند.

به طوری که کتاب از همان آغاز انتشار نگاه‌های بسیاری را به سوی خود کشاند. از سوی دیگر همزمان با

این اقدام، برپایی یک موزه برق نیز در دست انجام بود، که با پشتکار و پیگیری مهندس حامد و همکارانشان

گشایش یافت. بدین ترتیب پنجره‌های تازه‌ای در زمینه فعالیت‌های پیشین صنعت برق پیایی گشوده می‌شد. در همین رهگذر بود که چالش پیشگامی در کنار ادای وظیفه نسبت به پیشگامان و پیشکسوتان صنعت برق جایگاه ویژه‌ای یافت. که با جستجوی اسناد و مدارک جدید به مطرح شدن ادعاهای تازه انجامید، چون و چراها و چالش‌های پیش‌بینی نشده مطرح و کار بالا گرفت. کسانی به تکاپو افتادند تا حق را بر کرسی نشانند که در این میان می‌توان به آقای غلامرضا ممتحن میلانی نوه حاج محمدباقر میلانی تاجر باشی (رضایوف) اشاره داشت که با شور و پشتکار، موضوع پیشگامی جد خود را دنبال می‌کرد. ایشان برای اثبات آرای خود به گردآوری اسنادی دست زد که هر چند وجود داشتند ولی هرگز پیش از آن بدان‌ها اهمیت داده نشده بود. از این رو هیچ‌گاه بازنویسی و ارزیابی نیز نشده بودند و بیشتر می‌توان آنها را اسناد نو یافته است.

نگارنده بر این باور است که تصمیم به چاپ و انتشار کتاب «یکصد سال صنعت برق در ایران» نیز که با شتابی فزاینده، به منظور آماده شدن برای زمان برگزاری «آیین‌های یکصدمین سال صنعت برق» در کشور، تدوین و منتشر شد، در همین راستا و در پی توجه روزافزون به شناخت تاریخی ماجراهایی که بر این صنعت رفته، شکل گرفت. در این کتاب نیز اسناد و مدارک جدیدی در زمینه‌های گوناگونی و در ابعادی گسترده مطرح شد. ولی از آنجا که برای بازنویسی اسناد و انجام تحلیلهای لازم زمان کافی در دسترس نبود، خود نادرستی‌هایی چند به ویژه درباره تاریخها و نامها بدان راه یافت. برای رفع همین تنگناها و کمبودها و همچنین پاسخ به استقبال خواستاران کتاب باعث شد تا اینک چاپ دوم کتاب در چارچوب منطقی‌تر تدوین و آماده شود و بزودی آن را در دسترس خواهیم داشت.

شایان یادآوری است که در تلاشی همرو چاپ دوم کتاب «صنعت برق در ایران» نیز که با نام جدید «صنعت برق ایران در آینه تاریخ» همراه با افزایش مطالب و سندهای بیشتر، در شکلی مناسب به تازگی از

سوی برق تهران چاپ و انتشار یافته است و با خبریم که همه شرکتهای برق منطقه‌ای نیز در این زمینه کوشا شده و کارهای چشمگیری را انجام داده و می‌دهند که در این میان می‌توان به «یکصدسال تاریخ برق در گیلان»، «تاریخچه صنعت برق در خوزستان» اشاره کرد. بدین ترتیب گواه آنیم که رویکرد به تهیه تاریخ با شیوه‌های نوین تاریخ‌نگاری در صنعت برق جدی‌تر دنبال می‌شود.

به هر حال با پیدایش این فضای تازه به نظر می‌رسد که اینک ارزیابی منابعی که دستمایه تاریخ‌نگاری در صنعت برق به شمار می‌آیند از اهمیت برخوردار شده باشند. ولی باید خاطر نشان ساخت که در اثر اشتباهات یا اطلاعات نادرستی که به چالشهای پیشگامی (حق تقدم) به شمار می‌آیند. البته برای رسیدن به داده‌ها و اطلاعات درست بی‌گمان باید تلاش بیشتری کرد و به جستجوی منابع دست‌نخورده و اسناد دیگری که بی‌گمان وجود دارند ولی هنوز ما از وجودشان بی‌خبریم دست زد. بدانها پرداخت و آنها را کاوید. در این رهگذر است که باید به گزارشهای مستند کنسولهای روس و انگلیس در شهرهای گوناگون ایران دست یافت زیرا این افراد جزئی‌ترین نکات را درباره رخدادها و فعالیتهای محل ماموریت خود به دولتهایشان گزارش می‌کردند. باید به خاطرات ایرانگردان کنجکاو و بیگانه نگاه انداخت و آنها را کاوید، زیرا برخی از آنها همه جزییات را در نوشتههای خود گزارش کرده‌اند. باید به گزارشهای گروه‌ها و هیات‌های جاسوسی و مطالعاتی که از سوی دولت هند، انگلیس، دولت انگلستان و دولت روسیه برای ارزیابی و شناخت شرایط اقتصادی و اجتماعی و زمینه‌سازی نفوذ بیشتر در کشور، به این سرزمین می‌آمدند توجه ویژه داشت زیرا در آنها به نکات ارزنده‌ای درباره امکانات شهری و اجتماعی و تاسیسات زیربنایی اشاره شده است. باید به اسناد خفیه نویسان دوران قاجاریه ایرانی و چه بیگانه دسترسی پیدا کرد که پر از گزارشهای رنگارنگند و همچنین به کتابهای سیاسی و اقتصادی و تاریخی اواخر قاجار رجوع کرد که در بردارنده مطالب جالب در این زمینه هستند. یکی از این آثار کتاب ارزشمند گنج شایگان نوشته جمالزاده است که در سال ۱۲۹۶ خورشیدی

(۱۳۳۵ هـ ق ۱۹۱۷ م) در برلن چاپ و منتشر شد و این تاریخ نزدیک به ۱۱ سال پس از بهره‌برداری از کارخانه امین‌الضرب و نزدیک به ۱۵ سال پس از بهره‌برداری از مولد آستان قدس (حرم مطهر امام هشتم) است. همین منبع است که نزدیکترین اطلاعات را نسبت به زمان بهره‌برداری از یکانهای تولیدی در تبریز و رشت نیز به دست می‌دهد و از این دیدگاه هم در خور بررسی و تامل است.

خاطر نشان می‌سازد که بخش «تشبثات» کتاب گنج شایگان نه تنها در زمینه برق بلکه در زمینه کارخانه‌های موجود دیگر، گوناگونی و اهمیت آنها، یکی از مهمترین منابعی به شمار می‌آید که همواره مورد توجه پژوهشگران و تاریخ‌نگاران بعدی بوده است به طوری که هر کدام به صورتی از آن سود برده‌اند. در این زمینه به دو اثر زیرین اشاره می‌کند که یکی به طور مستقیم و دیگری به طور نامستقیم اطلاعات و داده‌های مربوط به برق و گسترش آن را از همین کتاب برداشته‌اند (البته در بسیاری از نوشته‌های دیگر نیز گواه بر داشته‌های کامل و یا جزیی مطالب با و یا بدون یادآوری نام منبع هستیم).

مورد نخست اثر ارزشمند چارلز عیسوی نویسنده کتاب تاریخ اقتصادی ایران در عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ هـ ق -

۱۸۰۰-۱۹۱۴ میلادی - ۱۲۹۳-۱۱۷۹ خورشیدی است که بخش «تشبثات» را بدون کم و کاست و به طور کامل با یادآوری نام منبع آورده و رجوع به منابع دیگر را لازم ندیده است.

اثر دوم کتابی است درباره امین‌الضرب که آقای خسرو معتضد با نام امین‌الضرب - تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران تهیه کرده‌اند (که به احتمال تز دانشگاهی ایشان بوده است). البته نویسنده اطلاعات و داده‌های مربوط به برق را از منابعی برگرفته که آنها خود به طور قطع از گنج شایگان سود برده‌اند چون جزییات ارابه شده و شکل آنها این نکته را بازنمایی می‌کند ولی اندوهوارانه دستکاریهایی در آنها انجام شده که راه به اشتباه برده است و با همان شکل نیز به این اثر راه یافته است که در جایگاه خود بدانها اشاره

خواهد شد.

جمالزاده این بخش از کتاب خود را صفحه‌های (۹۳ تا ۹۵) زیر نام «تشبثات» آغاز می‌کند که جا دارد تا اندازه‌ای بدان پرداخت شود:

واژه «تشبث» در «فرهنگ معین» (مص‌ل) به معنای چنگ در زدن به چیزی - در آویختن به - وسیله قراردادن کسی یا چیزی را - دست آویز ساختن - آویختگی - چنگ‌زنی برای وسیله قرار دادن در «فرهنگ عمید» (مص-ع) دست آویز ساختن - چنگ در زدن و در آویختن به چیزی، و در فرهنگ بزرگ سخن (اسم مصدر) به معنای متوسل شدن به کسی یا چیزی - چنگ در زدن و گرفتن چیزی، آمده است. از سویی در زیرنویس صفحه ۹۳ کتاب گنج شایگان این واژه در برابر واژه انگلیسی Enterprise گذاشته شده است که با مراجعه به فرهنگ آریانپور معادل آن: «شرکت - بنگاه - موسسه بازرگانی» و همچنین «سرمایه‌گذاری و رقابت بازرگانی و مخاطره‌پذیری با حداقل دخالت دولت» داده شده است. در کتاب فرهنگ علوم اقتصادی تالیف دکتر منوچهر فرهنگ نیز به معنای «تصدی - موسسه - بنگاه - معاملات تجاری» آمده است. به هر روی بررسی جایگاه کاربرد آن در کتاب یاد شده نشان می‌دهد که نویسنده به بنگاه‌های بازرگانی تولیدی در زمینه‌های گوناگون صنعت اشاره دارد و آن را در برابر واژه «کارخانه» نیز آورده است.

اینک به نکاتی که در متن کتاب شایگان درباره کارخانه‌های موجود تا سال ۱۲۹۵ خورشیدی اشاره شده می‌پردازیم:

۱- کارخانه چراغ برق که متعلق است به حاج حسین آقای امین‌الضرب این کارخانه تا به حال (۱۲۹۵ خورشیدی - ۱۳۳۵ هـ ق) کار می‌کند و مغازه‌ها و خیابانهای مهم طهران را روشنی می‌دهد، این کارخانه در حوالی سال ۱۳۲۳ از آلمان و از «شرکت عمومی الکتریک» به ایران آورده شده و در سال ۱۳۲۵ شروع به



کار کرده و تا ۴۰۰۰ چراغ می‌تواند روشنی بدهد.

۲- کارخانه برق کوچک دیگری در تهران در خیابان ارک هست که عمارات دولتی را روشنی می‌دهد.

۳- کارخانه چراغ برق در مشهد: این کارخانه را مرحوم حاجی محمدباقر میلانی معروف به رضایوف از طرف مظفرالدین‌شاه در حوالی سال ۱۳۲۰ از روسیه به قیمت ۸ هزار تومان برای روشن کردن حرم مطهر حضرت رضا وارد کرد و علاوه بر حرم مطهر قسمت خیابان موسوم به خیابان بالا را هم که واقع است بین کارخانه و حرم مطهر روشنی میداد.

۴- کارخانه چراغ برق در رشت و تبریز: کارخانه تبریز را قاسم‌خان امیرتومان پسر عالی خان والی به آنجا آورده است و ۱۲۵ اسب قوه دارد.

اینک به منظور روشن تر شدن مطالب بالا و تایید یا نقد آنها با مستندات نو یافته در هر مورد با توجه به ترتیب مطالب ارایه شده در متن می‌پردازیم.

۱- اسناد ارایه شده توسط خاندان امین‌الضرب که در کتابهای یاد شده پیشین (چاپ برق منطقه‌ای تهران)

بازتاب یافته‌اند به روشنی نشان می‌دهند که حاج حسین امین‌الضرب (پسر) در محرم سال ۱۳۳۲) برابر

فروردین ۱۲۸۳ خورشیدی) امتیازنامه برق تهران را دریافت کرده است. هرچند به نظر می‌رسد که

امین‌الضرب باید پیش از دریافت امتیاز نامه کارهای مقدماتی را آغاز کرده باشد ولی کارهای اجرایی خرید

و حمل تجهیزات بی‌گمان باید پس از دریافت امتیاز نامه آغاز شده باشد و تجهیزات نیز در سال آینده یعنی

۱۲۸۴ خورشیدی (۱۳۲۳ هـ.ق) به تهران وارد شده باشند. این موضوع با بررسی تاریخ سند تلگرافهای حمل

تجهیزات موجود که به ترتیب ۲۹ فروردین - ۲۶ و ۲۹ آذرماه سال ۱۲۸۴ است تایید می‌شود.

۲- مولد خریداری شده از شرکت آگ آلمان به قدرت ۴۰۰ کیلووات از نوع تیغه‌ای با سرعت ۱۲۰ دور

در دقیقه که ماشین بخار آن از نوع پیستونی دو مرحله‌ای بود به طوری که قطر استاتور آن نزدیک به ۵ متر و

طول کل موتور - ژنراتور آن نزدیک به ۱۱ متر می شد.

۳- کارخانه برق امین‌الضرب در فوریه ۱۹۰۷ میلادی برابر با بهمن ۱۲۸۵ خورشیدی و برابر با اوایل ۱۳۲۵ هـ ق نزدیک به شش ماه پس از امضای فرمان مشروطیت به بهره‌برداری رسید. شایان یادآوری است که چون دو ماه آخر سال ۱۲۸۵ خورشیدی با ماههای نخست سال ۱۳۲۵ هـ ق همپوشانی پیدا می کند و برق امین‌الضرب نیز در همین دوران به بهره‌برداری رسیده است این تاریخ درست است والا باید توجه داشت که کمابیش ده ماه از سال ۱۳۲۵ هـ ق با سال ۱۲۸۶ خورشیدی همپوشانی دارد.

۴- از سویی در متن کتاب امین‌الضرب با بهره‌گیری از خاطرات حیدرخان عمو اوغلو و همچنین به احتمال از منابع دیگر که ناشناخته‌اند مطالبی به شرح زیر به مطالب برگرفته از گنج شایگان افزوده شده است. (این نخستین کارخانه برق شهری تهران و دومین کارخانه برق کشور بود. نخستین کارخانه برق شهری در سال ۱۳۲۰ هـ ق به همت حاج محمدباقر میلانی معروف به رضایوف در مشهد به کار افتاده و سرمایه آن از سوی مظفرالدین شاه تامین شده بود. کارخانه برق مشهد علاوه بر حرم مطهر، قسمت خیابان موسوم به بالا خیابان را که بین کارخانه و حرم واقع شده بود برق می داد و اولین مهندس اداره کننده آن حیدرخان برقی بود که بعدها به حیدرخان عمو اوغلی یا حیدرخان بمبی مشهور شد. حیدرخان بعدها مدتی نیز در کارخانه برق حاج امین‌الضرب بکار اشتغال ورزید. کارخانه برق حاج امین‌الضرب که به مغازه‌ها و خیابانهای مهم تهران برق می داد از کارخانه آلمانی شرکت عمومی الکتریک «آلگمانیه الکتریسیته گزلفاش» خریداری شده و تا حدود سالهای ۱۳۱۶ هـ ش که کارخانه برق جدید تهران به کار افتاده عمده کارخانه برق تهران بود. قبل از این کارخانه در تهران، کارخانه برق کوچکی در زمان ناصرالدین شاه در خیابان ارک به کار افتاده بود که برق قصر گلستان، ارک و عمارات دولتی از آن تامین می شد. از شرح احوال حیدرعمو اوغلی انقلابی معروف دوران مشروطه اطلاعات جالبی پیرامون اولین کارخانه‌های برق ایران کسب می کنیم نامبرده

می نویسد:

«در باکو با چند نفر ایرانی مربوط بودم، مظفرالدین شاه در سفر اول به فرنگ با میرزا علی اصغر اتابک مقتول یک نفر مهندس مسلمان لازمشان شده بود که در مشهد مقدس کارخانه چراغ برق را دایر کند. چون در آن زمان بین مسلمانها مهندس چراغ برق کم بود لذا مسلمانهای باکو مرا معرفی کرده ماشین Otte و Deuz و لوازم چهارصد چراغ را خریداری کرده به سمت خراسان حرکت کردم (اگر چه خرید اشیا توسط حکیم الملک بود ولی من که به واسطه اتابک معرفی شده بودم این سمت را قبول کردم).

حیدر خان عمو اوغلی پس از یازده ماه اقامت در مشهد عازم تهران می شود»: پس از آن که وارد تهران شدم بعد از چند ماه در ماشین خانه مستخدم شده بدین ملاحظه با جمیع صنعت کاران تهران آشنا شدم. چون مقصود عمده من آشنا شدن با مردم و شناختن آنها بود لذا از اداره ماشین خانه استعفا کرده در تجارتخانه روسی حمل و نقل ایران مستخدم شدم و بدین جهت با اغلبی از تجار و غیره آشنا شدم. پس از یک سال اشتغال در آن اداره استعفا کرده در اداره برق حاج حسین آقا امین الضرب مستخدم شدم که کارهای الکتریسیته عموماً تحت اختیار من و سرکشی به امور آن به عهده من محول بود».

کارخانه ای که در مشهد تاسیس شده و برای روشن کردن آستانه و بالا خیابان به مشهد آورده شده بود در سال ۱۳۲۰ (۱۲۷۹ شمسی) شروع به کار کرد.

هزینه خرید این کارخانه هشت هزار تومان بود. در سال ۱۳۲۱ حاج محمد حسین امین الضرب ماشین آلات مولد برق را از آلمان وارد کرد و در سال ۱۳۲۲ هـ ق بهر برداری از آن را آغاز کرد.

در آن زمان یک کارخانه برق در رشت و یک کارخانه برق دیگر در تبریز با ۱۲۵ قوه اسب و به وسیله قاسم خان امیر تومان تاسیس شد.

کارخانه برق رشت را میرزا محمد علی اصفهانی معروف به معین السلطنه رشتی در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی

به کار انداخت، تا سال ۱۳۰۵ شمسی کارخانه در دست خاندان معین السلطنه رشتی بود. در آن سال ارباب گشتاسب و ارباب رستم فیروزگر امتیاز کارخانه را از معین السلطنه خریدند و شرکت برق گیلان را تاسیس کردند و همانها در رشت و بندرانزلی و لاهیجان مولدهای جدید برق به کار انداختند. اما کارخانه برق تبریز که مدیر و مهندس آن یک نفر روسی بود و به وسیله قاسم خان والی امیرتومان تاسیس شده بود تا خاتمه جنگ بین الملل اول پایید وزیر نظر بانک ایران و وزارت مالیه درآمد. سپس قاسم خان والی با ارباب افلاطون شاهرخ شریک شد و شرکتی به نام شرکت چراغ برق زرتشتیان در تبریز ایجاد کردند و سرمایه شرکت به مردم و سرمایه گذاران علاقه مند فروخته شد و تا سالها بعد آن کارخانه به همان ترتیب اداره شد.

۵- از آنجا که مطالب مربوط به برق در این منبع به طور چکیده درهم و فشرده و بدون ترتیب تاریخی نگاشته شده است ترجیح داده شد که کل آن یکجا ارایه شود ولی در روند مقابله و بررسی با مطالب کتاب گنج شایگان و اسناد نو یافته جابه جا و بسته به موضوع بدانها اشاره می شود.

۶- درباره نخستین کارخانه برق شهری به همت حاج محمدباقر میلانی معروف به رضایوف کمابیش با برداشتهای نادقیق سروکار داریم ماخذ نویسنده برای این بخش تاریخ رشد سرمایه داری (- احمد اشرف) است که وی نیز به احتمال بسیار اصل مطلب خود را از گنج شایگان برگرفته و با اطلاعات دیگری درهم آمیخته و مطرح ساخته و ناآگاهانه اشتباه چشمگیری را نیز مرتکب شده است به طوری که سال بهره برداری از این مولد را که ۱۳۲۰ قمری است با سال ۱۲۷۹ خورشیدی همزمان ساخته است در صورتی که این سال برابر یا سال ۱۲۸۱ خورشیدی است و درست همان سالی است که اسناد دیگر هم آن را نشان می دهند. بررسیهای انجام گرفته نیز نشان می دهند که در نیمه دوم آن سال مولد آستانه به بهره برداری رسیده است. از سوی دیگر اگر مولد نصب شده همان مولدی باشد که حکیم الملک خریداری کرد و به مشهد فرستاد (اسناد موجود بر آن گواهی می دهند). این مولد آنچنان بزرگ نبوده که بتواند به عنوان یک مولد برق

شهری برشمارده شود. این مولد همانطور که در کتاب گنج شایگان نیز بدان اشاره شد آستانه و مسیر بالاخیابان از محل کارخانه تا آستانه را روشن ساخته است. با آن که آقای غلامرضا ممتحن میلانی پافشاری دارند که این مولد به مناطق اطراف حرم در بالا خیابان برق می‌داده است ولی سندی که چنین وضعیتی را تایید کند تاکنون مشاهده نشده است.

۷- برای روشن تر شدن سال بهره‌برداری از مولد برق آستانه می‌توانیم به خاطرات حیدرخان که مورد عنایت نویسنده کتاب امین‌الضرب نیز هست استناد کنیم. حیدرخان عمواغلی (بر پایه خاطرات خود وی که توسط مرحوم منشی‌زاده نوشته شده) روز ۱۷ رجب سال ۱۳۲۱ برابر با ۱۷ مهرماه ۱۲۸۲ خورشیدی از مشهد خارج شده است در این صورت اگر مدت اقامت وی در مشهد ۱۱ ماه بوده باشد پس وی در آبان ماه سال ۱۲۸۱ به مشهد وارد شده است. در خاطرات حیدرعمواوغلی مدت اقامت وی ۱۵ ماه یاد شده است که به نظر درست تر می‌آید. بدین روال وی در تیرماه سال ۱۲۸۱ وارد مشهد شده است و اگر فرض بر این باشد که وی به سرعت دست به کار شده و ساختمان کارخانه نیز آماده بوده است (اسنادی در زمینه آماده‌سازی آن در دست است)، بدین ترتیب درست تر آن است که نیمه دوم سال ۱۲۸۱ خورشیدی رازمان بهره‌برداری از مولد برق آستانه در نظر بگیریم.

۸- از سوی دیگر بر پایه خاطرات حیدرخان، به‌ویژه در آن بخشی که به حکیم‌الملک اشاره می‌کند، نخستین مولد برقی که حیدرخان آن را در مشهد نصب کرده توسط حکیم‌الملک خریداری شده. اسناد نشان می‌دهند که این مولد پیش از ورود حیدرخان و به همین روال رضایوف به مشهد، یعنی در اول شهریور سال ۱۲۸۰ خورشیدی به مشهد رسیده و به آستانه تحویل شده است (نزدیک به یکسال پیش از ورود حیدرخان) ۹- با توجه به مطالب یاد شده در بالا مطرح شدن سال ۱۲۷۹ یا از یک خاطره ذهنی نادرست برگرفته شده است و یا همواره یک اشتباه نادرست در روند تبدیل سالهای قمری به خورشیدی بوده است. ولی همین

اشتباه در نوشته آقای احمد اشرف و تکرار آن در همین کتاب و به احتمال منابع دیگر دستمایه برداشتهای نادرستی درباره تاریخ بهره‌برداری برق در مشهد شده است .

۱۰- درباره برپایی کارخانه برق در رشت و تبریز و نزدیکی زمان برپایی کارخانه در مشهد در سال ۱۲۸۱- ۱۲۸۲ بهتر است گفته شود که برق تهران در حقیقت چندمین کارخانه برق کشور در دوران مظفرالدین شاه برشمرده می‌شود و نه دومین آنها.

۱۱- درباره کارخانه برق تبریز نیز خاطرنشان می‌سازد که قاسم خان والی در گام نخست شخصاً کارخانه برق تبریز را وارد، نصب و راه‌اندازی کرد و چند سال از آن بهره‌برداری کرد ولی این کارخانه در آشوبهای دوران مشروطیت در تبریز و در روند ماجراهای پی‌درپی هجوم‌های مستبدان به شهر و مقابله مجاهدان، ویران شد. قاسم خان والی پس از مدتی به اندیشه فعال‌سازی دوباره کارخانه افتاد و این کار را با مشارکت یک مهندس روس به انجام رساند. این مهندس روس کارخانه را با دریافت وام از بانک استقراضی ایران و روس دوباره‌سازی و راه‌اندازی کرد ولی از آنجا که در نهایت نتوانست به تعهدات خود نسبت به بانک عمل کند از شرایط پدیده آمده در دوران جنگ جهانی اول استفاده کرد و متواری شد. پس از جنگ و تشکیل دولت جدید شوروی و واگذاری مطالبات بانک استقراضی به دولت ایران پرونده این مشارکت نیز سرانجام به وزارت مالیه کشانده شد. بدین ترتیب مطالب عنوان شده که از سند - شماره ۳۳۴۹ ردیف ۵۶۱ گزارشی از تاریخچه برق در آذربایجان - فهرست اسناد و مدارک دولتی - جلد ۲ اقتصادی صفحه ۱۵۸ - برگرفته شده از دقت کافی برخوردار نیست ولی به هر حال در خور اعتناست .

۱۲- درباره ایجاد شرکت چراغ برق زرتشتیان در تبریز مستند ویژه‌ای در اختیار نگارنده نیست و بهتر است تا دستیابی به اسنادی گویا اشاره به آن را ندیده گرفت .

۱۳- درباره مطالب عنوان شده درباره برق گیلان نیز اکنون، کتاب یکصدسال تاریخ برق گیلان در دسترس

است و در آن مطالب با دقت کافی همراه با اسناد بازنویسی شده بسیاری و ارزیابی و ارایه شده است که کمابیش در کتاب یکصد سال صنعت برق در ایران نیز بازتاب یافته‌اند. البته در این باره نیز یادآوری می‌کند که مطالب مندرج در سند -۲۳۵۰ ردیف ۵۶۲ و ۳۳۵۱ ردیف ۵۶۳ (گزارشی از سابقه برق در گیلان) فهرست اسناد و مدارک دولتی ایران - جلد ۲ اقتصادی - صفحات ۱۵۷-۱۵۹ - نیز در خور اعتنا است.

۱۴- اسناد موجود به طور قطع ورود یک مولد (با نام کرام) به سفارش ناصرالدین شاه و توسط محمدحسن امین‌الضرب در شهریور ماه سال ۱۲۶۳ خورشیدی را نشان می‌دهند که به هنگام ترخیص از گمرک در مرز روسیه با دشواری روبرو شد و کار به دخالت مستقیم ناصرالدین شاه کشید سرانجام این مولد در فروردین ماه سال ۱۲۶۴ برای نصب تحویل استاد یوسف مسیحی شد. اندکی پیش از این تاریخ نیز اسباب آن که شامل هشت عدد حباب نیز می‌شد، در روزهای اول اسفند سال ۱۲۸۳ به وی تحویل شده بود. این مولد برای روشنایی کاخ گلستان و تکیه دولت به کار می‌رفته، هر چند از چگونگی بهره‌برداری از آن گزارش مستند دیگری در دست نیست و نمی‌دانیم که این مولد تا کی کار می‌کرده و تا چه اندازه موثر بوده است. پس از این مولد نیز مساله برقرار شدن آستانه در دوران مظفرالدین شاه و نقش رضایوف تاجرباشی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌شد. ولی در کتاب گنج شایگان به مولدی اشاره می‌شود که هنوز در سال ۱۳۳۵ هـ ق یا ۱۲۹۵ خورشیدی در باب همایون بهره‌برداری و ساختمانهای دولتی را روشن می‌کرده است. به احتمال زیاد این مولد نمی‌توانست همان مولد کوچکی باشد که به فرمان ناصرالدین شاه وارد شد و از دیگر سو نمی‌باید از مولدهای کوچکی بشمار آید که امین‌الضرب بعدها تهیه و در بخشهایی از تهران به کار انداخت. چون بر پایه اطلاعات موجود، امین‌الضرب این کار را در سالهای بعدتر انجام داده است، در ضمن خیابان باب همایون به خیابان چراغ برق بسیار نزدیک است و امین‌الضرب حتی بعدها نباید در این فاصله کوتاه دو مولد جداگانه نصب کرده باشد. پس این مولد چیست؟ و چرا از آن هیچگونه اطلاعات مستندی به جز

گزارشهای خبری در دست نداریم؟ در این میان آنچه که ماجرای این مولد برق را وارد مرحله چالش برانگیز دیگری می کند مطلبی است که اعتمادالسلطنه در گزارشهای روزانه خود در روز جمعه ۱۷ رمضان ۱۲۹۶ (۱۷ اوت ۱۸۷۹ برابر با ۲۶ مرداد ۱۲۵۸ خورشیدی) نوشته است. این گزارش در کتابهای مرات البلدان و جلد اول چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الاثار) متعلق به اعتمادالسلطنه تکرار شده است و آقای دکتر حسین محبوبی اردکانی در تعلیقات بر المآثر و الاثار یعنی جلد دوم کتاب چهل سال تاریخ ایران و همچنین در اثر مستقل خودشان به نام تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران آن را به عنوان نخستین کارخانه تولید برق در ایران مطرح کرده اند. نگارنده پیش از این بدین مطلب با دیده تردید می نگریست و آن را جدی نمی گرفت و در نوشته های خویش این داده ها را نادقیق ارزیابی می کرد و همواره بر این باور بود که اعتمادالسلطنه به احتمال درباره گازو برق اشتباه کرده و مساله مربوط به کارخانه گاز تهران است. ولی تکرار موضوع و بررسی کمابیش جدی تر آثار جنبی و همچنین توجه دوباره به مطالب مندرج در جلد دوم کتاب چهل سال تاریخ ایران که از تعلیقات و بررسیهای زنده یاد دکتر محبوبی اردکانی است، می توان چنین استنباط کرد که شاید کارخانه دیگری نیز در کار بوده است. برای روشن تر شدن موضوع یادداشت دکتر محبوبی اردکانی را عیناً در زیر می آورد:

(افتتاح چراغ الکتریسیته: یکسال پیش از تاسیس کارخانه چراغ گاز، کارخانه برق کوچکی توسط میرزا علی خان امین الدوله که آن موقع امین الملک لقب داشت در مجمع الصنایع جنب خیابان باب همایون تاسیس گشت و ناصرالدین شاه روز جمعه ۱۷ رمضان ۱۲۹۶ (برابر با ۱۲ شهریور ۱۲۵۸ خورشیدی) به شهر آمد مقارن غروب، با روشن کردن چراغی آن کارخانه را افتتاح کرد) ملحقات جلد چهار مرات البلدان (در آغاز دوسه چراغ بیشتر از این کارخانه در عمارت سلطنتی و در مقابل سر در الماسیه و در میدان توپخانه وجود نداشت و این کارخانه نخستین کارخانه برق در ایران است و متخصص آن نیز همان بواتال بود و کارخانه



آسیای بخار هم که در چند صفحه بعد از آن صحبت شد گویا همین بوده است.)

از آنجا که در این گزارش به روشنی به تاسیس کارخانه چراغ گاز در یکسال بعد اشاره شده پس مساله اشتباهی گرفته شدن برق به جای گاز توسط دکتر محبوبی اردکانی منتفی می‌شود. پس در این صورت این کدام مولد بوده که برق تولید می‌کرده؟ پس موضوع مولدی که با نام مولد کرام توسط محمدحسن امین دارالضرب و به سفارش ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۳ به تهران رسیده بود، یعنی ۵ تا ۶ سال بعد، چه می‌شود؟

از سوئی در همین سال ۱۲۵۸ خورشیدی (یعنی در ۴ نوامبر سال ۱۸۷۹) است که ادیسون تقاضای به ثبت رساندن نخستین لامپ ساخت خود را کرد و در همان سال نیز آن را در نیویورک به نمایش گذاشت در این صورت ناصرالدین شاه در همین سال چه نوع لامپی را در تهران روشن کرده بود؟ و مولدی که برق تولید می‌کرد از چه نوع بود؟ این پرسشها باید با دستیابی به مستندات جدیدتر روشن تر شود. البته می‌دانیم که پیش از آن که روشنایی برق توسط لامپهای خلا با رشته‌های کربنی و سپس با رشته‌های التهابی اختراع ادیسون همه جا گیر شود، روشنایی با روش قوس الکتریکی در فضای باز شناخته شده بود و در نمایشگاه جهانی که در سال ۱۸۷۰ (در سال آخر فرمانروایی ناپلئون سوم برابر با ۱۲۴۹ خورشیدی) در پاریس برگزار شد. برای تولید روشنایی در محوطه‌های باز از آن‌ها استفاده شد و در جای دیگر می‌خوانیم که نور بر با روش قوسی (نه لامپی) برای روشنایی جایگاههای عمومی از سال ۱۲۳۶ خورشیدی - ۱۸۵۷ (م) به اجرا درآمده است. همچنین در نمایشگاه وین که درباره تجهیزات برق در سال ۱۸۸۳ (۱۲۶۲ خورشیدی) گشایش یافت نیز هر دو نوع لامپ یعنی لامپهای قوسی و لامپهای رشته‌ای التهابی در کنار هم روشنایی نمایشگاه را تامین می‌کردند. بی‌گمان لامپهای با رشته التهابی اختراع ادیسون پس از سال ۱۲۵۸ خورشیدی در حال همه جا گیر شدن بود. در این میان گزارش‌هایی نیز در دست است که ادیسون پیش از لامپهای التهابی خود بر روی لامپهای با رشته‌های کربنی نیز کار کرده و آنها را بهبود بخشیده و چند ماه پیش از به

نمایش گذاشتن لامپهای جدید التهابی خود نمونه‌ای از این نوع لامپ تکامل یافته‌تر شده‌اش را نیز به نمایش گذاشته بود. این اطلاعات نمایانگر این واقعیت است که مدل‌های اولیه لامپهای دارای رشته‌های کربنی پیش از این تاریخ وجود داشته و مصرف می‌شده‌اند.

در گزارش جالب دیگری در همین زمینه در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه درباره روز عاشورای سال ۱۳۰۲ هـ ق برابر با ۱۸ آبان ماه ۱۲۶۳ خورشیدی می‌خوانیم: «امروز چهل چراغ برقی که پنج سال است با طناب و مفتول از سقف تکیه (دولت) آویخته بودند خیلی محکم و استوار بوده، قبل از تغزیه یک مرتبه به زمین افتاد و شاه و مردم بفال بد گرفتند. استفاده از واژه «برق» در این گزارش و مساله نصب چهل چراغ برق در پنج سال پیش یعنی در سال ۱۲۹۷ هـ ق آن هم با توجه به گزارشی که از خود وی داشتیم و (پیش از این درباره‌اش سخن گفته شد)، یعنی گشایش یک کارخانه برق متعلق به امین‌الملک (امین‌الدوله بعدی پدر امینی‌ها) توسط ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۶ هـ ق، بی‌گمان دریچه تازه‌ای را بر روی ما می‌گشاید و به مساله پیشگامی در برق شهری ابعاد تازه‌ای می‌دهد. به طوری که باید آن را جدی‌تر بررسی کرد. هر چند به جز این گزارش‌های خبری هیچگونه سند ویژه‌ای تاکنون در این باره مشاهده نشده است. نگارنده با مراجعه به خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله و بررسی رخدادهای سالهای ۱۲۹۵ به بعد به نکته‌ای یا سندی که نمایانگر تلاش امین‌الملک (امین‌الدوله) بعدی برای ایجاد یک کارخانه برق در تهران باشد دست نیافت. هر چند این کتاب یک خاطرات سیاسی بوده و آقای دکتر محبوبی اردکانی نیز نسبت آن را به امین‌الدوله نادرست می‌دانند. در همین رهگذر در مقدمه‌ای که ناشر (امیرکبیر) بر همین کتاب نوشته به اقدامات مهم امین‌الدوله مانند تاسیس کارخانه قند کهریزک، تاسیس کارخانه کبریت سازی در الهیه شمیران، تاسیس مدرسه رشديه، دعوت از مستشاران بلژیکی و ... اشاره می‌کند ولی درباره کارخانه برق سخنی گفته نمی‌شود.

خاطر نشان می‌سازد که درباره برق و چالش‌های پیشگامی و نخستین کسانی که این اندیشه را پروردند هنوز ناگفته‌ها و اسناد بسیاری وجود دارند که رو نشده‌اند. برای نمونه در این باره چرا مشیرالسلطنه با آن که امتیاز برق تهران را از ناصرالدین شاه گرفت. کارها را پیش نبرد و چگونه بود که این ماجرا مدت‌ها تعطیل شد تا دوباره در دوران مظفرالدین شاه در نقاط مختلف ایران تلاشهایی را در این باره شاهد باشیم. البته بی‌اعتنایی بزرگان و تاریخ‌نگاران آن دوران به برق و برپایی کارخانه‌های برق در گوشه و کنار ایران پیشینه جالبی دارد. برای نمونه مخبرالسلطنه هدایت در کتاب‌های نامور خود مانند خطرات و خطرات به برخی از کارخانه‌هایی که در تهران تاسیس و راه‌اندازی شد حتی اگر کوچک هم بودند اشاره دارد ولی هرگز به مولد کاخ گلستان و بعدها کارخانه امین‌الضرب و همین‌طور مولد احتمالی امین‌الدوله اشاره‌ای نمی‌کند. کار این بی‌توجهی به ویژه در جلد چهارم از کتابهایی که زیر نام گزارش نوشته شده بیشتر مشهود است. ایشان طی یکسال و اندی که از زمان پایان کار خیابانی تا پایان کار لاهوتی به درازا کشید، والی آذربایجان و مقیم تبریز بود و شرح این ماجراها را با دقت نوشته و از جمله به کارخانه‌های کوچکی مانند کبریت‌سازی و جز آن با همان دقت اشاره کرد، ولی درباره کارخانه برقی که قاسم‌خان والی به راه انداخته و در هیهوی مشروطیت در تبریز ویران شده بود و همچنین ماجرای مشارکت وی با یک مهندس روس پس از رخدادهای مشروطیت برای راه‌اندازی دوباره همان کارخانه، هیچگونه اشاره‌ای نمی‌کند.

۱۵- در پایان خاطر نشان می‌سازد که برق صنعتی به معنای واقعی آن در شرکت نفت ایران و انگلیس پایه‌گذاری شد و نیروگاههای بخاری تمبی در مسجد سلیمان و پالایشگاه در آبادان با گنجایش نامی شایان توجه در سالهای ۱۲۸۹-۱۲۹۰ خورشیدی به بهره‌برداری رسیدند و رفته رفته بر گنجایش آنها نیز افزوده شد، به طوری که این مراکز تا ایجاد نیروگاههای بزرگ برق در تهران مانند نیروگاه آلستوم و بعثت همچنان بزرگترین مراکز تولید برق در کشور به شمار می‌آمدند.

۱۶- هدف و توجه نگارنده جستجوی هر چه بیشتر اطلاعات و داده‌های لازم برای هر چه روشنتر شدن وضعیت پیشگامی در صنعت برق بوده و برای این هدف دست نیاز به سوی مراکز و منابع اسناد دراز کرده و راهنمایی آنها را برای اجازه دسترسی به این اسناد خواستار است و همچنین یاری خاندانهایی را می‌طلبد که این گونه اسناد را هنوز برای خود حفظ کرده، رو نمی‌کنند.

[www.abarmohandesi.com](http://www.abarmohandesi.com)